

بررسی مقایسه ای تئوری هانا آرننت با انقلاب اسلامی ایران در خصوص انقلاب

امین خوش بیان سروستانی^۱، مهرو ماهر^۲

^۱ کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران

^۲ کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری زعیم و مجتهدی دینی، تئوری‌های نظریه پردازان انقلاب را به چالش کشاند؛ چرا که با ساختارهای ارائه شده در خصوص انقلاب‌ها هیچگونه همخوانی نداشت و به تعبیر حضرت امام خمینی(ره) انقلاب اسلامی ایران بزرگترین معجزه قرن بود. به همین دلیل مورد توجه، تحلیل و مطالعه دوباره دانشمندان و کارشناسان این رشته قرار گرفته است. از این روی این نوشتار بر آن است تا انقلاب اسلامی ایران و تئوری هانا آرننت در خصوص انقلاب را که در کتاب وی تحت عنوان "انقلاب" مطرح شده و معتقد است که انقلاب آمریکا تنها انقلاب پیروز دنیا است، مقایسه نموده و شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران را با نظریات آرننت بیان کند. در همین راستا می‌توان تأکید بر آزادی، عقلانیت و قانون را به‌عنوان مهمترین شباهت و تفاوت در منبع و منشأ قانون و محدوده آزادی را به‌عنوان اختلاف بزرگ آن دو، مورد بررسی قرار داد.

کلید واژه‌ها: تئوری هانا آرننت، انقلاب اسلامی ایران، آزادی، قانون

مقدمه

وقوع انقلاب‌ها در میان حوادث قرن بیستم، به دلیل ایجاد دگرگونی‌های وسیع در سیاست پیش روی دولت‌ها در ابعاد داخل و خارج، از اهمیت زیادی برخوردار است. در کنار انقلاب‌های بزرگ قرن حاضر همچون انقلاب فرانسه و روسیه، می‌توان از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان تحولی عظیم در ایجاد و روند انقلاب‌ها یاد کرد؛ چرا که پس از پیروزی، در سالیانی که نظام بین‌الملل به دو اردوگاه غرب و شرق تقسیم شده بود، استقلال و عدم گرایش به هیچ یک از آنها را، شعار اصلی سیاست خارجی خویش معرفی کرده و توانست گفتمان اسلام سیاسی را به صورت فعال سرلوحه افعال و اهداف پیش روی خود قرار دهد و با درون مایه‌های ارزشی، با تعبیری جدید از قانون، آزادی، عقلانیت و... در مقابل لیبرال دموکراسی غرب که پس از فروپاشی اردوگاه کمونیسم به‌عنوان پایان تاریخ مطرح شده بود، مقابله نماید. در ادامه، انقلاب اسلامی ایران پیروزی خود را نه تنها فرجام اهداف نمی‌داند بلکه سرآغاز تحول عظیمی است که پایانش ایجاد مدینه فاضله اسلام و دولت عدل حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

مفهوم شناسی انقلاب

از آنجایی که انقلاب‌ها در تاریخ جهان، طی دو قرن گذشته منشا تحولات بسیاری بوده‌اند نظریه‌های گوناگونی به منظور کوشش برای تبیین آنها بوجود آمده است و اندیشمندان تلاش کرده‌اند هم انقلاب‌های اولیه مانند انقلاب‌های امریکا و فرانسه و هم انقلاب‌های بعدی را تبیین کنند. برخی دامنه تحلیل را حتی گسترده‌تر ساخته و کوشیده‌اند فعالیت‌های انقلابی را در ارتباط با پدیده‌هایی مانند شورش یا اعتراض تبیین کنند. از این روی تعاریف متعددی در این زمینه بدست آمده است. کلمه انقلاب^۱ از اصطلاحات اختر شناسی است که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی دارای اهمیت شد. اطلاق این لفظ به امور بشر در زمین تنها بدین معنا بود که همین چند شکل شناخته شده حکومت با همان نیروی ایستادگی ناپذیری که ستارگان در مدارهای از پیش تعیین شده در آسمان به گردش در می‌آوردند، در میان آدمیان فانی نیز تا ابد دور می‌زند و تکرار می‌شود. (کوهن، ۱۳۷۵: ۴۱)

انقلاب در فرهنگ لغت به معنای برگشتگی، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۲۰) اما در اصطلاح به معانی مختلفی تعبیر شده است. ارسطو که برخی وی را اولین نظریه پرداز انقلاب می‌دانند، علت اصلی انقلاب‌ها را نابرابری در زمینه‌های مختلف دانسته و انقلاب را متضمن دو نوع تغییر می‌داند؛ یکی تغییر در منشور اساسی یا سازمان حکومت و دیگری تغییر در افراد حکومت کننده. (کوهن، ۱۳۸۴: ۸۴) ساموئل هانتینگتون^۲ در تعریف انقلاب می‌گوید: «انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش‌ها و باورهای مسلط (نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه) است که همراه با خشونت داخلی می‌باشد.» (طاهری، ۱۳۶۹: ۱۵) همچنین شهید مطهری به‌عنوان یکی از پیشگامان انقلاب ایران، انقلاب را این گونه تعریف می‌کند: «انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب» (طاهری، ۱۳۶۹: ۱۵) وی ریشه انقلاب را دو چیز می‌داند: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب. (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۰ و ۳۱) از نگاه شهید محمد باقر صدر انقلاب جنبش سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین است که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی‌های بنیادین در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است. (جلالی پور، ۱۳۸۱: ۳۰) زیگموند نویمان^۳ نیز، انقلاب را به گسترده‌ترین نحو مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را به مثابه یک تحول جامع و بنیادین در اسطوره‌های مسلط نظم اجتماعی می‌شناسد. (کوهن، ۱۳۸۴: ۴۲) در مجموع با در نظر گرفتن تمام تعاریف می‌توان گفت؛ انقلاب، دگرگونی بنیادی در همه زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی است، نسبت به آنچه که در گذشته وجود داشته است. این دگرگونی اصولاً با از میان بردن رژیم حاکم حادث می‌شود و معمولاً با پدیده خشونت همراه است. در این معنا انقلاب بیش از هر چیز باعث تغییر در ارزش‌های مسلط در جامعه می‌گردد. در

1. revolution

2. Huntington

3. Sigmund Neumann

حقیقت فصل مشترک همه تعاریف ذکر شده تغییر و دگرگونی است که در تمامی یا بیشتر زمینه‌ها مطرح می‌گردد. در این معنا مردم در هر انقلاب به دنبال شرایطی هستند تا به یک وضع مطلوب نسبت به گذشته برسند. در واقع هرگاه تطبیق نظم ذهنی با نظم موجود از بین رود انقلاب حادث می‌گردد؛ عبارتی انقلابیون با مشاهده بی‌نظمی موجود به دنبال پی‌ریزی نظمی هستند که مشکلات موجود را مرتفع سازند. علل و عوامل ایجاد بی‌نظمی همان دلایل ایجاد انقلاب است. از تعاریف بدست آمده در خصوص انقلاب چنین برمی‌آید که یک انقلاب سیاسی دارای ویژگی‌هایی می‌باشد: «۱- مردمی است ۲- همراه با خشونت است ۳- ارزش‌های مسلط در جامعه را تغییر می‌دهد ۴- سریع و ناگهانی است ۵- سیستم سیاسی حاکم را دگرگون می‌کند» (محمدی، ۱۳۷۶: ۳۲) اما باید توجه داشت که، اگرچه تمامی انقلاب‌ها بیشتر این ویژگی‌ها را دارا می‌باشند اما می‌توانند منشا مختلفی داشته باشند که بر این اساس ماهیتی سیاسی اجتماعی و یا اقتصادی بدست می‌آورند.

مبانی و شاخصه‌های تئوری هانا آرننت

هانا آرننت^۱ در سال ۱۹۶۳ م کتابی تحت عنوان انقلاب نوشت. وی نظریات خود را در مورد انقلاب در این کتاب بیان کرد. هدف اصلی آرننت این بود که بگوید انقلاب چیست و چه معنایی دارد. (آرننت، ۱۳۶۱: ۹) او بر این باور است که انقلاب‌های مدرن به‌طور شگفت‌انگیزی از نوع و طبقه کاملاً متفاوتی هستند؛ زیرا هدف آنها ایجاد نظمی جدید است. و به تعبیری انقلاب داستان جدیدی است، داستانی که هرگز قبلاً نه شناخته شده و نه گفته شده است و می‌رود که آغاز گردد. (دی تنسی، ۱۳۷۹: ۱۴۵) باتوجه به این تعریف، انقلاب ویرانگر ساختار موجود و مولد سازمان‌ها، نهادها و ارزش‌های جدید خواهد بود.

وی برای بیان جایگاه انقلاب، ابتدا فعالیت‌های نوع بشر را ریشه‌یابی کرده و فعالیت‌های بشری را برگرفته و حاصل سه نوع تلاش می‌داند. اولین نوع آنها تلاش برای معاش می‌باشد. این نوع تلاش هدفش معاش و زندگی است و بیشتر در قالب اقتصادی رخ می‌دهد. بارزترین ویژگی این نوع فعالیت سرعت در مصرف است. از نظر وی، انقلاب مارکس در این ردیف می‌گنجد. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۶: ۱) چرا که غایت تلاش و آرمان انقلابیون از بین بردن طبقات اجتماعی و در نهایت رسیدن طبقه فرودست به زندگی بهتر از نظر اقتصادی بود.

فعالیت دیگر بشر کار خلاق است که صنایع و تکنولوژی از نتایج آن هستند. فرهنگ و تمدن نیز در همین قالب مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع فعالیت آزادانه و در اختیار انسان می‌باشد. یکی از ویژگی‌های این نوع فعالیت و تلاش این است که در این نوع فعالیت صفت بی‌په‌ودگی وجود ندارد و آغاز و پایان آن مشخص می‌باشد. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۶: ۱) نوع سوم فعالیت‌ها که آرننت تأکید زیادی نیز بر آن دارد عمل است. این نوع فعالیت عالی‌ترین فعالیتی است که آرننت در مورد آدمی به کار می‌برد. بنابراین وی فلسفه‌ی خویش را بر مبنای عمل استوار می‌سازد. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۶: ۱) وجه تمایز بین نوع دوم تلاش و نوع سوم تلاش و فعالیت این است که نوع سوم میان انسان‌ها جاری است و اشیاء در آن دخیل نمی‌باشند. از این رو نمی‌توان پیامدهای آن را تعیین و تنظیم نمود.

در اندیشه‌ی آرننت عمل سیاسی آزادانه، که از آن به‌عنوان آرمان اصلی انسان‌ها نام می‌برد باید پیش‌بینی ناپذیر باشد و این بدین معنا است که آغاز آن مشخص بوده، اما غایتی نامشخص دارد. در همین راستا انقلاب در نگاه آرننت رویدادی سیاسی و از جنس فعالیت نوع سوم است که انسان را مستقیماً و به گونه‌ای پرهیزناپذیر با مسأله‌ی بدایت و آغاز روبرو می‌کند. از این دریچه انقلاب فقط به معنای دگرگونی نیست بلکه گاهی تاریخ را زیر و رو می‌کند و گاهی هم باعث می‌شود تاریخ از نو نوشته شود.

در نگاه وی آزادی نیز مرتبط با مقوله عمل قلمداد می‌شود و مسئله‌ای است که انقلاب ارزش خودش را از آن اخذ می‌کند و تنها شرط موفقیت و عدم موفقیت انقلاب‌ها نیز همین نکته است. خشونت نیز تا جایی مجاز است که به قصد استقرار آزادی انجام گیرد و فقط وسیله‌ای برای تشکیل حکومت به شکلی نو باشد. تأکید بر آزادی در فلسفه آرننت تا جایی است که وی مشروعیت انقلاب را در کسب آن دانسته و بیان می‌کند که انقلابی مشروع است که به آزادی جامه عمل بپوشاند و باعث ایجاد حکومتی به شکلی نو و با سازمان‌های جدید گردد. در این جاست که انقلاب از حرکاتی مانند شورش، کودتا و اصلاح جدا

1. Hannah arendt

می‌گردد؛ چرا که هر یک از این اشکال حرکت‌های سیاسی ایجادکننده آزادی واقعی نیستند یا به صورت موقت می‌توانند به آزادی جامه عمل بپوشانند. (آرنت، ۱۳۶۱: ۲۰۰) او مانند آیزیا برلین^۱ در عرصه انقلاب‌ها دو نوع آزادی را بیان می‌دارد.

۱- آزادی مثبت: این نوع آزادی آگاهانه و تحت استقلال فکری تحقق می‌یابد. در صورتی به این نوع آزادی می‌توان دست یافت که از اهداف کوتاه‌مدت مانند رفاه چشم‌پوشی گردد.

۲- آزادی منفی: در این نوع آزادی فرد از هرگونه قید و بند رها می‌گردد. درحقیقت این نوع آزادی به معنای رهایی و عدم وجود موانع بر سر بیان آزاد خواسته‌ها و نیازهای انسان می‌باشد. از مهمترین جلوها و مصادیق این نوع آزادی می‌توان به رها شدن فقر اشاره نمود.

در نگاه آرنت انقلاب زمانی رخ می‌دهد که مشروعیت حکومت به چالش کشیده شود. وی معتقد است انقلاب به تنهایی و به خواست عده‌ای ایجاد نمی‌گردد. بلکه باید لحظه حساس تشخیص داده شود تا آرمان انقلاب، یعنی کسب آزادی به واقعیت تبدیل گردد. البته این بدان معنا نیست که اگر یک انقلاب در ابتدا دارای انگیزه آزادی باشد در ادامه یا در پایان به پیروزی نهایی رسیده است. بلکه امکان دارد که در مسیر منحرف گردد یا در نهایت هدفی غیر از آرمان اصلی خود را دنبال کند که این خود باعث می‌شود فقط شکل حکومت عوض گردد و یا اینکه میزان تغییرات در قالب انقلاب ننگند. این موضوع هنگامی اتفاق می‌افتد که از هدف اصلی غفلت ورزیده شود. آرنت نمونه بارز این تفکر را انقلاب مارکسیستی می‌داند. مارکس رسیدن به نیاز طبیعی را زمینه‌ی رسیدن به آزادی می‌داند. (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۳) و این بدان معناست که، اگر انسان‌ها از نظر اقتصادی تامین گردند زمینه ایجاد آزادی سیاسی نیز فراهم می‌شود؛ صد البته که این تعبیر و نتیجه‌ای نادرست است؛ چراکه اقتصاد و ثروت هیچ‌گاه موجد آزادی نبوده است و نمی‌توان گفت مردم کشورهای ثروتمند از آزادی بیشتری برخوردارند؛ که با پذیرش این اصل عربستان سعودی آزادترین کشور دنیاست. در مقابل نمی‌توان پذیرفت انسان‌هایی که بهره کمتری از اقتصاد دارند از آزادی بی بهره‌اند. نتیجه اینکه، انقلاب روسیه که به تبع از افکار مارکس و با آرمان ایجاد آزادی از قید و بندهای سرمایه‌داری از طریق تقسیم برابر ثروت، پیروز شد نه تنها موجد آزادی نگردید، بلکه انسان‌ها را بیشتر به زنجیر اسارت کشید. آرنت در ادامه بیان می‌دارد که امروزه رفاه اجتماعی و اقتصادی که از مصادیق کار خلاق است به جای آزادی در سرلوحه‌ی افکار و اعمال انسان‌ها واقع شده است. و این باعث شده که سیاست در خدمت اقتصاد قرار گیرد و در نتیجه اقتصاد تعیین‌کننده‌ی نوع سیاست‌ها باشد. که اگر این اصل درست باشد و ما آن را بپذیریم دیگر تلاش برای آزادی از راه انقلاب معنایی نخواهد داشت و جوامع می‌توانند با اقتصادی قوی به آزادی برسند و دیگر نیازی به انقلاب در جهت دستیابی به وضع مطلوب نخواهد بود.

در مجموع انتزاع آرنت از پدیده‌ی انقلاب پنج بخش زیر را شامل می‌شود:

۱- انقلاب علیه دولتی صورت می‌گیرد که مشروعیت آن زیر سوال رفته است. بدین دلیل که حقوق شهروندان را از آنان گرفته است.

۲- جلوی انقلاب را زمانی که نبرد قدرت شکل گرفته است نمی‌توان گرفت.

۳- نه مردم و نه انقلابیون حرفه‌ای هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند انقلاب را ایجاد کنند. بلکه انقلاب زمانی رخ می‌دهد که مردم آماده باشند و لحظه حساس را درک کنند و نظام حاکم نیز دچار سستی شود.

۴- وظیفه‌ی دولت پس از انقلاب بوجود آوردن قانون اساسی و تعیین قدرت حاکم است.

۱. معروف‌ترین کار برلین در نظریه سیاسی، فرقی است که او در نوشته‌ای به نام «دو مفهوم آزادی» در سال ۱۹۵۸ میان آزادی منفی و آزادی مثبت می‌گذارد. بر طبق تعریف برلین، آزادی منفی (یا آزادی از)، به معنای تحمیل نکردن مانع و محدودیت از طرف دیگران است و آزادی مثبت (یا آزادی برای)، از سویی به معنای توان تعقیب و رسیدن به هدف و از سوی دیگر به معنای استقلال یا خودفرمانی در مقابل وابستگی به دیگران است. برلین آزادی منفی را به مکتب سنتی لیبرالیسم مربوط می‌داند که از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم در بریتانیا و فرانسه پدید آمد. اما آزادی مثبت از نگاه او، هم مفهومی مبهم است و هم دستخوش تحریف شده است. در این رابطه او معتقد است دستیابی به استقلال از راه ترک خواسته‌هایی که دیگران را بر بشر مسلط می‌کند، ممکن است کاری خوب باشد و در بعضی اوقات بهترین چاره، اما در واقع از آزادی انسان می‌کاهد و محدودیت‌هایی درونی و بیرونی پدید می‌آورد که در نهایت با آزادی فرد در تعارض‌اند. این نوشته در تجدید علاقه جهان انگلیسی زبان به سیاست نظری، تأثیری بسزا داشت. و هنوز یکی از مهم‌ترین متون در حوزه آزادی است. منتقدان معترفند که تمایزی که برلین بین دو مفهوم آزادی منفی و مثبت گذاشت، همچنان نقطه آغازی برای بحث درباره معنا و مفهوم آزادی است. آزادی مثبت (ازادی بر) یعنی صاحب اختیار بودن و نظارت بر آن آزادی مثبت در نظر برلین چند معنا دارد ۱: آزادی به معنای خود مختاری فردی ۲: آزادی به مفهوم عمل بر حسب مقتضیات عقل ۳: آزادی به معنای حق مشارکت در قدرت عمومی.

۵- آنچه انقلاب را با کودتا و شورش متمایز می کند هدف آن است. (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۲)

این مراحل نشانگر آن است که انقلاب با نارضایتی عمومی شروع شده و با پایه گذاری قانون اساسی مشتمل بر تمامی افراد به پایان می رسد. با توجه به این موضوع آرنت همه ی انقلاب های دنیا را بر مبنای انقلاب آمریکا می سنجد. و معتقد است که هر انقلابی بجز انقلاب آمریکا مسبوق به حکومت مطلقه بوده، چراکه قوانینی که بشر در سایر انقلاب ها بعد از پیروزی وضع کرده است محتاج منشا و مبدایی سوای خود هستند که به آنها قانونیت بدهد و بالاتر از انسان قرار داشته باشند. از نگاه وی یکی از عوامل عمده که سبب ایجاد سلطنت مطلقه می گردد، همین نیاز به امر مطلق است. (آرنت، ۱۳۶۱: ۲۳۰) و آمریکا از آن جهت تنها انقلاب پیروزمند تاریخ می باشد که در نهایت توانسته است با نگاشتن قانون اساسی به اهداف خود برسد و خواسته های مردم را به منصفی ظهور برساند. در این قانون هیچ کس و هیچ چیز خارج از قانون نیست و قدرت نهادهای سیاسی نیز با قانون معنا می یابد.

آرنت پس از بررسی انقلاب های دنیا از جمله انقلاب کبیر فرانسه بیان می کند که علت پیروزی انقلاب آمریکا این بود که مردم آمریکا حاضر بودند که تاریخ و سنت ها را کنار نهاده و با عقلانیت به امور بنگرند. برعکس مردم فرانسه اگر چه با عقلانیت حرکت خود را شروع نمودند اما در ادامه اهمیت سنت ها و تاکید بر آن باعث شد که آنها نتوانند تاریخ را به کناری وانهند و انقلاب را هدایت کنند. این امر باعث شد که انقلاب فرانسه غصب و حکومت دیکتاتوری حاکم گردد. (آرنت، ۱۳۶۱: ۳)

شاخصه های انقلاب اسلامی ایران:

انقلاب اسلامی به مثابه جنبشی دینی که متأثر از قیام امام حسین (ع) است آرمان های دینی را به عنوان برنامه های خویش در عرصه اجتماع قرار داده است بنابراین بر اساس آنچه در ادبیات انقلاب و مبانی دینی انقلاب اسلامی موجود می باشد می توان انقلاب اسلامی را چنین تعریف کرد؛ «دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان بینی، موازین و ارزش های اسلامی، براساس آگاهی و ایمان مردم، حرکت پیشگام متقیان، صالحان و قیام قهرآمیز توده های مردم.» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۱: ۱۱) انقلاب اسلامی همچنین به معنای «حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی پیشین و جایگزین نمودن نظام جامع و کامل اسلامی به جای آن؛ همچنین تلاش برای اجرای مقررات، قوانین و برنامه های اسلامی در تمام شئون زندگی خویش» (فاضلی نیا، ۱۳۸۶: ۲۴) به کار می رود؛ چرا که در اسلام سیاست و دیانت از یکدیگر جدا نیست و سیاست می بایست قرائتی دینی داشته باشد و در خدمت دین باشد.

با کمی دقت و مرور زمینه های پیدایش انقلاب اسلامی ایران از جمله قائله انجمن های ایالتی و ولایتی، اصلاحات آمریکایی، فاجعه مدرسه فیضیه، حوادث محرم ۴۲، کاپیتولاسیون و... در خواهیم یافت که محور اصلی انقلاب اسلامی که ویژگی و شاخص عمده آن می باشد، همان مکتبی و اسلامی بودن است. در طول تاریخ، دین در نگاه مردم ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. برخی ویژگی های فرهنگ عمومی مردم ایران نیز برگرفته شده از همین عنصر می باشد. همچنین این تاثیر را می توان در تجارت، رابطه ی افراد با یکدیگر و همچنین بر خورد حکومت با عالمان دینی مشاهده نمود.

این ویژگی در ماهیت انقلاب اسلامی و روند و نحوه مبارزه مسلمان ایران از ابتدای نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی نیز اثرگذار بوده است. در طول مبارزاتی که منجر به پیروزی انقلاب شد، اسلام نقش ویژه ای در جذب و تحرک بخشیدن به نیروهای مؤمن داشت؛ زیرا در اسلام حرکت سیاسی مسلمان از اعتقاد او به قرآن و پیروی از عملکرد پیامبر و سیره امامان نشأت می گیرد. از این روی انسان همواره خود را در محضر خداوند می یابد و عمل به دستورات الهی را بر خود فریضه می داند و نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه ایجاب می کند که برای استقرار حق تلاش نماید. از این روی در انقلاب اسلامی ایران، با توجه به عامل عقیده و ایمان و تاکید بر قواعد دینی همچون نفی سبیل، ظلم ستیزی و... مردم به میدان انقلاب پای نهادند و براساس اعتقاد اسلامی خود رژیم حاکم را غاصب و نامشروع می دانستند و دولت را مسئول نابسامانی ها تلقی می کردند و برپایه همین اعتقاد هرگونه رابطه و همکاری را با آن نظام غاصب مردود می شمردند و حتی عصیان و سرپیچی از دستورات رژیم را فریضه ای واجب دانسته و کشته شدن در این مسیر را شهادت و راهی به سوی حیات ابدی می پنداشتند.

هر چند که قصد نداریم در این مقال علل ایجاد انقلاب ایران را بیان کنیم اما می توان گفت از جمله عوامل انقلاب ایران، در پیش گرفتن سیاست های خاص از سوی رژیم سابق بود که علاوه بر ایجاد وابستگی (هرچند که در ظاهر و اسما مستقل بود و

داعیه ادامه پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را داشت) در زمینه‌های متعدد؛ مانند وابستگی نظامی، سیاسی و اقتصادی، هیچ‌گونه همخوانی با دین و فرهنگ حاکم بر جامعه نداشت. در همین راستا مهم‌ترین خواسته‌ی مردم ایران در مسیر انقلاب، داشتن آزادی برای ایجاد حاکمیت اسلام بوده است. تا در پرتو استقرار آن، حکومت اسلامی بتواند قوانین جامعه را باز تعریف کند. نمود بارز این تفکر در شعارهای مردم در هیاهوی انقلاب به گوش می‌رسد. استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی را می‌توان ماندگارترین و زیباترین آنها معرفی کرد که نشان می‌دهد خواست مردم حاکمیت دینی، بوده است تا آنها را از یوغ ظلم و وابستگی برهاند. امروزه این شعار هنوز به عنوان اصلی اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح است. از دیگر عوامل ذکر شده توسط اندیشمندان این رشته، می‌توان به تئوری توطئه که بیان می‌دارد انقلاب اسلامی در حقیقت یک توطئه از قبل طرح‌ریزی شده توسط قدرتهای خارجی بوده است و رویکرد روانشناسانه یعنی آثاری که به ویژگی‌های شخصی محمد رضا شاه پهلوی و عدم توانایی او در کنترل انقلاب پرداخته است، اشاره کرد.

رهبری انقلاب توسط زعیم و مجتهدی دینی نیز نقش ویژه‌ای در این مسیر ایفا نمود. با توجه به شرکت گروه‌های مختلف در انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) به این علت رهبر بلامنازع و بلامعارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه شرایط و مزایای یک رهبر دینی همچون علم، تقوا و ساده زیستی در شخصیت ایشان جمع بود، خواسته‌های وی نیز در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت، حال آنکه دیگران به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۰) امام خمینی(ره) توانست به بهترین نحو احساسات و خواسته‌های مردم را جهت داده و هماهنگ نماید. این امر ناشی از هوش و ذکاوت و همچنین پیوند دینی و فرهنگی مردم ایران با روحانیت بود که از امام چهره‌ای کاریزما، تاریخی و مانا ساخت. از نمونه‌های بارز این پیوند و هبستگی میان مردم و روحانیون؛ می‌توان به نهضت تحریم تنباکو اشاره کرد که باز هم توسط رهبری دینی به سرانجام رسید و این خود نشان می‌دهد در طول تاریخ این رابطه وجود داشته است و انقلاب ایران توانست بار دیگر آن را تکرار نماید. معمولاً تصویر غالب جهانی از امام خمینی(ره) تصویری است که در آن وجه رهبری سیاسی امام، در مقام رهبر بزرگترین انقلاب قرن، غلبه دارد و امام را فردی می‌شناسند که موفق شد با بسیج میلیونی مردم، نظام قدرتمند شاهنشاهی را که از حمایت قاطع بین‌المللی برخوردار بود واژگون سازد و نظام سیاسی جدیدی را به جای آن بنشاند در واقع ابعاد بسیج‌کنندگی رهبری انقلاب و معماری نظام جدید سیاسی وجه غالب در تصویر امروزی از امام خمینی است در حالی که وجه پنهان و بااهمیت تصویر امام ایدئولوگ بودن ایشان است. (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۷) ایدئولوژی در هر انقلابی به منزله طرحی محسوب می‌گردد که آینده انقلاب را ترسیم می‌نماید. هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه‌های جدید روی نداده است ایدئولوژی هر چه غنی‌تر و عمیق‌تر باشد و آینده روشن‌تری را در برابر انسان قرار دهد. قطعاً در ایجاد بسیج و روحیه انقلابی جمعی موفق‌تر خواهد بود. که همین گسترش و پذیرش ایدئولوژی دینی از سوی مردم را می‌توان یکی دیگر از دلایل پیروزی انقلاب دانست.

شباهت‌ها و تفاوت‌های تئوری‌ها آرنست با انقلاب اسلامی

گرچه می‌توان میان تمام انقلاب‌های دنیا مشترکاتی را جست؛ اما شاید بتوان مهم‌ترین شباهت میان تئوری ارائه شده توسط آرنست و انقلاب اسلامی ایران را در موضوع آزادی جستجو کرد. با توجه به اهمیت آزادی، آرنست معتقد است آینده انقلاب در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی حفظ گردد. (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۱) و انقلاب زمانی به پیروزی رسیده است که مردم به آزادی دست یابند. در انقلاب اسلامی ایران نیز با تأثیرپذیری از دستورات شرع مقدس اسلام، مردم به دنبال آزادی بودند و تلاش می‌کردند خود را از قید حکومت دیکتاتور رها سازند تا به آزادی واقعی برسند. همچنین می‌توان انتزاع آرنست از پدیده انقلاب را به صورتی نسبی با انقلاب ایران تطبیق داد. بدین معنا که برخی اقدامات شاه که با دین سازگاری نداشت باعث شده بود که رژیم، مشروعیتش را از دست بدهد و مردم نیز به رهبری علما توانسته بودند لحظات حساس را درک نموده و علیه حکومت خودکامه رضاشاه قیام نمایند و حکومت را ساقط نمایند. و پس از پیروزی انقلاب، قانونی را حاکم نمایند تا هم به آزادی برسند و حکومتی بنا به خواست خود پایه‌گذاری نمایند. از سوی دیگر، از آن جهت که انقلاب اسلامی توانست با ایجاد

ساختارهای مذهبی به رهبری روحانیون و و پشتیبانی و حضور مردم، حکومتی جدید و بی بدیل را تاسیس نماید، با تعریف آرنت در خصوص انقلاب همخوانی دارد.

اما تطبیق مراحل یا خواست‌های مشترک انقلابیون هرگز به معنای یگانگی آن دو نیست. بلکه در خصوص نکات افتراق نیز می‌توان به نکاتی اشاره کرد. یکی از مواردی که آرنت به آن توجه دارد تعریف و تدوین قانونی است که حدود و خطوط افراد و سازمان‌ها در آن مشخص شده است. تعریف وی از قانون برابر مواد حقوق بشر است که بیان می‌دارد قانون، بیان اراده عموم است و کلیه شهروندان شخصا یا به وسیله نمایندگان خود باید در تنظیم آن مشارکت کنند و قانون تنها حق دارد که جلوی انجام کارهایی را بگیرد که به حال جامعه زیان بخش است، از هیچ عملی که به وسیله قانون منع نشده باشد نمی‌توان جلوگیری کرد و هیچ‌کس را نمی‌توان به کاری واداشت که قانون امر نکرده باشد. (درخشه، ۱۳۸۷: ۲۵۲) لیکن باید توجه داشت در انقلاب ایران، نوع و محدوده آزادی و منبع مشروعیت قانون متفاوت است. هرچند از لحاظ لغوی، امروزه آزادی به معنای رهایی از بندگی و بردگی و به لحاظ مفهومی، آزادی به معنی حق اختیار و به طور کلی مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود است. و آزادی عمومی شامل حقوقی است که برای افراد نوعی استقلال و خود سامانی از زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی را تامین می‌کند و این حقوق از لحاظ رشد شخصیت انسانی ضروری است. (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۰: ۵) اما در اسلام آزادی به نحو دیگری مورد عنایت قرار گرفته و با معنای امروزی آن متفاوت است. اسلام قبل از هر چیزی آزادی را رهاشدن انسان‌ها از بندهای این جهانی می‌داند. و آزادی واقعی هنگامی به دست می‌آید که انسان خود را از اسارت دو چیز رها کرده باشد: هوی و هوس و نظام‌های طاغوتی. (درخشه، ۱۳۸۷: ۱۴۱) همچنین آزادی در اسلام توأم با مسئولیت است یعنی اگرچه مسلمان در انجام اعمال خود آزاد است اما همواره خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌داند. بنابراین اگر خواهیم آزادی را به معنای بی حد و مرز بودن یا ایجاد قانون به اصطلاح چهاردیواری اختیاری بدانیم که در آن آزادی تا جایی مجاز است که به دیگران آسیبی وارد نسازد، یا اینکه در نهایت قانون اساسی بنیان نهیم که منشا آن خواست مردم بدون در نظر گرفتن مصالح اسلام باشد، هیچ شباهتی میان این دو وجود نخواهد داشت؛ زیرا در انقلاب اسلامی ایران برخلاف نظر آرنت که خواست و اراده مردم را منشا مشروعیت قانون می‌داند، قانون اساسی فقط برگرفته از خواست نسبی مردم نیست - زیرا گاهی انسان تحت تاثیر عواملی مانند تبلیغات توان تشخیص را از دست می‌دهد - بلکه منشا آن قرآن و تعالیم وحی می‌باشد که در این صورت مردم باید حاکمیت اسلام را پذیرفته و به قوانین الهی گردن نهند تا بتوانند به هدف نهایی خلقت که همان خلیفه-الهی است دست یابند.

دیگر تفاوت این است که آرنت یکی از دلایل موفقیت انقلاب آمریکا را رهایی از سنت‌ها و حرکت به سوی عقلانیت می‌داند؛ چراکه سنت‌ها با عقلانیت همراه نیست و مانع پیروزی و در ادامه کارایی مثبت انقلاب است. به نظر او تاکید بر سنت‌ها باعث تحریف در مسیر انقلاب‌های بزرگ دنیا شده است. حال آنکه در انقلاب اسلامی ایران درحالی که انقلاب حرکتی عقلانی و به سوی ایجاد آزادی و قطع وابستگی از اجانب بود، نه تنها سنت‌ها کنار گذاشته نشد بلکه در برخی موارد نیز بر آنها تاکید گردید. همانند تاکید بر عنصر دین و فرهنگ اسلامی از جمله شهادت طلبی با الهام از واقعه کربلا. و این تاکید در ادامه باعث پیروزی انقلاب و موفقیت در وقایع پس از انقلاب همچون تحمیل هشت سال جنگ نابرابر در مقابل کشور متجاوز عراق و نیروهای بعث بود.

نتیجه گیری

هانا آرنت تنها انقلاب پیروز دنیا را انقلاب آمریکا می‌داند. در نظر او انقلاب باید قانونی را برای افراد به ارمغان بیاورد تا در پناه آن افراد به آزادی برسند و در این راه و برای رسیدن به این هدف باید سنت‌ها کنار گذاشته شود و بر عقلانیت تاکید گردد؛ زیرا مسیر سنت‌ها و عقلانیت به یک نقطه ختم نمی‌گردد. مبنای نظرات او مطالعه و بررسی انقلاب‌های بزرگ دنیا همچون انقلاب فرانسه و انقلاب‌های مارکسیستی است. اما انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ مغایر با نظرات وی در خصوص انقلاب است. انقلاب اسلامی ایران توانست با تکیه بر آموزه‌های دینی همچون شهادت، مبارزه مستمر حق و باطل، ظاغوت ستیزی و تاکید بر قاعده نفی سبیل - آیه شریفه: *و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا*: و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران

بر ضد مومنان قرار نداده است- (نساء/۱۴۱) و با رهبری داهیهانه حضرت امام خمینی(ره) به پیروزی برسد. انقلاب ایران در راستای تحقق به عواملی تکیه داشته است که شاید در هیچ انقلابی نتوان همانندی را برای آن یافت. به طوری که در طول انقلاب، مردم به دنبال تحقق اموری بودند که در انقلاب های دیگر جهان دیده نمی شد یا اینکه عاملی اساسی به شمار نمی رفت و فقط در کنار عوامل دیگر قرار می گرفت و در نهایت مصادره و به گونه ای دیگر رخ نشان می داد.

اندیشه ی حاکم بر انقلاب اسلامی ایران نیز ایدئولوژی اسلام بود که تمام ساختارها یعنی ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در خود دارا بود. در حقیقت این انقلاب تلاش مردم در راستای تشکیل و پیاده سازی ساختاری بود که در قالب دین تبیین شده بود. این نظم اقتصاد و رفاه را نیز در خود جای می دهد و هیچ گونه منافاتی با اصل انقلاب و رسیدن به آزادی ندارد. در این مسیر انقلابیون ایران بر عواملی همچون سنتها و دین تاکید می کردند که آرنت آن را مانع از به ثمر نشستن انقلاب می داند. بنابراین می توان دریافت که مهمترین شباهت های انقلاب ایران با تئوری هانا آرنت عبارتند از: ۱- تلاش در راستای ایجاد انقلاب در جهت پایه گذاری حکومت با شکلی نو ۲- تاکید بر ایجاد قانون ۳- تاکید بر ایجاد و حفظ آزادی. همچنین ۱- تفاوت در مبنا و منشا قانون؛ بدین صورت که انقلاب ایران با درون مایه های دینی مبنای قانون را نه خواست گروهی از مردم بلکه شرع مقدس اسلام و قرآن کریم می داند. ۳- تاکید بر محدوده و حیطة آزادی در انقلاب ایران و ذکر این نکته که آزادی در دین اسلام به معنای آزادی بی قید و شرط در تمامی امور نیست. ۴- تاکید بر برخی از سنتها که مبنایی عقلانی دارند؛ زیرا بعضی مواقع سنتها می توانند پشتوانه محکم و استواری برای مشروعیت بخشیدن به الگوهای توسعه سیاسی به شمار روند. ۵- اعتقاد به مشروعیت ولایت و رهبری و ضرورت تاسیس حکومت اسلامی، از جمله موارد اختلاف میان آن دو می باشند.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آرنت، هانا (۱۳۶۱)، انقلاب، ترجمه فولادی، عزت اله، تهران: خوارزمی
- ۳- اسماعیل زاده، سیدعظیم (۱۳۸۶)، دیدگاههای آرنت در مقوله انقلاب، روزنامه جام جم ۱۳۸۶/۱۱/۱۷
- ۴- استانفورد کوهن، آلوی (۱۳۸۱)، تئوری های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس
- ۵- الغنوشی، راشد (۱۳۷۲)، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلامی، ترجمه هادی خسرو شاهی، چ اول، تهران: موسسه اطلاعات،
- ۶- برلین، آیزیا (۱۹۴۹)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی
- ۷- بهرامی، قدرت الله، نظر پور، مهدی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و انقلاب های جهان، قم: زمزم هدایت
- ۸- عقیدتی سیاسی ارتش ج ۱۱ (۱۳۶۵)، شناخت انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۹- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)، مبانی اندیشه های سیاسی اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
- ۱۰- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۵)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۴ و ۵، ص ۱۰۳-۸۵
- ۱۱- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۷)، درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، قم: نشر معارف
- ۱۲- فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، قم: نشر معارف
- ۱۳- طاهری، حبیب الله (۱۳۶۹)، انقلاب و ریشه ها، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- ۱۴- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه
- ۱۵- کوهن، بروس (۱۳۷۵)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، فاضل، رضا، تهران: سمت
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا
- ۱۷- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲)، سیری در نظریه های انقلاب، تهران: قومس
- ۱۸- محمدزاده، شکوه (۱۳۸۳)، مفهوم انقلاب نزد هانا آرنت: www.dastavard.net

- ۱۹- محمدی، منوچهر (۱۳۷۶)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: نشر نیکان
- ۲۰- درخشه، جلال (۱۳۸۷)، گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- ۲۱- دریاباری، فرزانه (۱۳۹۰)، معنای انقلاب در اندیشه هانا آرننت: www.robabnaz.persianblog.ir
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران
- ۲۳- دی تنسی، استفان (۱۳۷۹)، مبانی علم سیاست، ترجمه ملک محمدی، حمیدرضا، تهران: دادگستر